

خط الموت

گزارشی از فراخوان شعر عاشواری برگرفته از خطبه امام حسین (ع) در مکه



حماسه‌ی عاشورا به سبب اهمیت و تاثیرگذاری فوق‌العاده‌اش بیش از سایر موضوعات تاریخ اسلام مورد توجه قرار داشته و دارد به همین خاطر گاهی، آگاهانه و یا ناآگاهانه دستخوش تحریفاتی شده و لازم است هر یک از علاقمندان به اهل بیت(ع) در تحریف زدایی از نهضت عاشورا و بیان اهداف والای قیام اباعبدالله الحسین(ع) تلاش کنند. در همین راستا مجمع شعرای اهل بیت(ع) با هدف تبیین معارف ناب و به دور از تحریف خاندان عصمت و طهارت(ع) با زبان زیبای هنر و شعر توسط موسسه فرهنگی میرداماد تاسیس شد. این مجمع در طی سال‌های فعالیت خود برنامه‌های مختلفی را برای آموزش شعرای آیینی و برگزاری همایش‌ها و فراخوان‌های مختلف داشته است. در سال جاری نیز اقدام به فراخوان آثار ادبی شعرای ارجمند آئینی با بازخوانی یکی از خطبه‌های امام حسین(ع) کرده است. خطبه مورد نظر «خطبه امام حسین(ع) در مکه» بود.

امام(ع) در ابتدای عزیمت به عراق، از مدینه به مکه رفت و در آستانه اعمال حج به سمت عراق حرکت کرد. در همین ایام خطبه‌ای خواند، این خطبه سیدالشهداء(ع) در مکه و پیش از خروج به سوی عراق، نهایت سیر کاروان ایشان را با اشاره بیان کرده است. مضمون خطبه، آگاهی و عشق به شهادت و استقبال از مرگ در راه خداست و اینکه مرگ برای جوانمردان زیباست، همانند زیبایی گردنبندها، بر گردن دختری جوان. این خطبه کوتاه، از پر معنی‌ترین خطبه‌های امام(علیه السلام) است. در این بخش تعدادی از آثار رسیده شاعران گلستانی برای این فراخوان که با مضمون همین خطبه مذکور است، تقدیم خوانندگان ارجمند می‌شود.

متن خطبه امام حسین(ع)

الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ رَسُوْلِهِ خُطَّةُ الْمَوْتِ عَلَيَّ وَوَلَدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقَلَادَةَ عَلَيَّ جِدِّ الْفِتَاءِ وَ مَا أَوْلَهَنِي إِلَى أَسْلَافِي اِشْتِيَاقُ يَعْقُوبَ إِلَى يُوسُفَ وَ خَيْرِي مَضْرَعُ اَنَا لَا قِيَهُ كَأَنِّي بِأَوْصَالِي تَقَطَّعَهَا عَسَلَانُ الْفَلَوَاتِ بَيْنَ النَّوَائِيسِ وَ كَرَبَلَاءَ فَيَمْلَأَنَّ مِنِّي أَكْرَاشًا جَوْفًا وَ أَجْرِبَةً سَعْبًا لَا مَحِيصَ عَن يَوْمٍ خُطَّ بِالْقَلَمِ، رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ نَضِيرٌ عَلَيَّ بَلَاءُهُ وَ يُوفِينَا أَجْرَ الصَّابِرِينَ لَنْ تَشُدَّ عَن رَسُوْلِ اللَّهِ (صَلِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) لِحَمَّتْهُ، وَ هِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدُسِ، تَقَرَّرَ بِهِمْ عَيْنُهُ وَ يُنَجِّزُ بِهِمْ وَعْدَهُ مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ، وَ مُوْطِنًا عَلَيَّ لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى

ترجمه:

حمد و سپاس از آن خداست، آنچه او بخواهد [همان شود]، و هیچ توان و قوتی جز به کمک او نیست، و درود خداوند بر فرستاده‌اش [حضرت محمد(ص)]. (آگاه باشید!) قلاده مرگ بر گردن آدمیزاد، همانند گردنبندهای است بر گردن دختران جوان (مرگ همیشه همراه آدمی است). اشتیاق من به دیدار گذشتگانم (پدر و مادرم و جد و برادرم) همانند اشتیاق یعقوب به دیدار یوسف است! برای من شهادتگاهی برگزیده شده که به یقین به آن خواهم رسید و گویا می‌بینم گرگان درنده بیابان - بین نوایس و کربلا - بند بند تنم را پاره پاره کرده و گویی از من شکم‌های تهی و مشک‌های خالی خود را پر می‌کنند. از آن روز که (روز عاشورا) قلم تقدیر الهی بر آن رقم خورده است، گریزی نیست! خشنودی خداوند خشنودی ما اهل بیت است. (آنچه را که خداوند بدان خشنود است ما اهل بیت نیز به همان خشنودیم). ما در برابر بلا و آزمایش الهی شکیباییم و او پاداش عظیم صابران را به ما خواهد داد. هرگز پاره تن رسول خدا از وی جدا نمی‌شود و در حظیره القدس (درجات عالی بهشت) به او ملحق خواهد شد، و چشمان رسول خدا(صلی الله علیه وآله) به ذریه‌اش روشن می‌شود و وعده‌اش توسط آنان وفا خواهد شد. هر کس آماده است خون خود را در راه ما نثار کند و خود را آماده لقای خداوند سازد، با ما رهسپار شود، چرا که من - به خواست خداوند - فردا صبح حرکت خواهم کرد».

سر از پا نشناسم

اسماعیل جاجرمی (آشنا)

هنگامه‌ی عشق است سر از پا نشناسم
 بیمارم و در آتش عشق تو گرفتار
 شیدایی من شهره‌ی عالم شده اما
 پروانه‌ام و در طلب سوختن ای دوست
 در کعبه‌ی کنعان تو یعقوب ترینم
 تا صبح رضای تو دخیل شب خویشم
 جان از تو و تن از تو و تسلیم تو هستم
 بر گردن من زیور مرگ است گل‌بند
 در ماریه‌ی وعده‌ی تو آدمم از شوق
 بر دامن صبر تو زدم دست تولی
 موج سر زلف تو مرا راهی خون کرد
 دنیا همه گرگ است و برادر شده و چاه
 اشهد! که تو بر کل جهان چشم بصیری
 تا سر ندهم از ره تو پای نگیرم
 گر وحی کنی سوره‌ی تقریر وفا را
 بر خاک زمین سجده‌ی خون کرده‌ام از شوق
 بر من اگر از حادثه شمشیر ببارد
 شهدی به جز از کشته شدن در ره معشوق

امروز نمی‌دانم و فردا نشناسم
 آنگونه که تدبیر مداوا نشناسم
 در عالم تو غیر تو لیلا نشناسم
 بی شعله‌ی تو اوج تولی نشناسم
 در مصر حضور تو زلیخا نشناسم
 خورشیدتر از چشم تو اصلا نشناسم
 جان از تن و تن از تو مجزا نشناسم
 در بود طلای تو، مطلا نشناسم
 زیباتر از این موعد زیبا نشناسم
 دریا تر از این دامن تقوا نشناسم
 سر بر ره و جان بر کف و اعضا نشناسم
 تا یوسف گم گشته‌ی خود را نشناسم
 بینا تر از این دیده‌ی بینا نشناسم
 جز کوی تو شایسته‌ی اضحی نشناسم
 جز خامه‌ی خون دفتر و امضا نشناسم
 غیر از سر کوی تو مصلی نشناسم
 با دشمن تو راه مدارا نشناسم
 شیرین و طربناک و گوارا نشناسم

موعظه بر منبر ادبیات

قاسم بای «ساحل»

تفسیرِ نمازی ست که آینه‌ی جان است
 نامی و مقامی که سزاوار تو آن است
 آن خطبه که اسلام نبی را ضربان است
 آن خطبه که آرامش خونین کفنان است
 برخیز بخوان چشم ملائک نگران است
 حالا تویی و خطبه که اینگونه روان است
 هر آن چه که او خواسته تقدیر همان است
 چون آنچه که بر گردن زن‌های جوان است
 چون قصه‌ی یعقوب فراتر ز بیان است
 با خشم دریدند تنی را که چنان است
 خشنودی او منشأ خشنودیمان است
 پاداشِ صبورانِ بلا دیده گران است
 میعاد وصال من و آن پاک روان است
 یا تشنه‌ی دیدار خداوند جهان است
 وقت سفر قافله بی هیچ گمان است
 هر جمعه گمان می‌کنم این خطبه همان است
 این خطبه همان خطبه‌ی مولای زمان است...

تفسیرِ نفس‌های تو تفسیر اذان است
 نام تو بلند است مقام تو بلند است
 تو خطبه‌ی افروخته‌ی شب زدگانی
 آن خطبه که در خاک سرآغاز رهایی ست
 از مکه که بیرون زدی آن روز چه گفتی؟
 حالا تویی و موعظه بر منبر ادبیات
 با حمد خدا، حمد خدایی که از آغاز
 قلاده‌ی مرگی ست همه آدمیان را
 شوقی ست مرا سخت به دیدار پیمبر
 می‌بینم از آغاز که گرگان بیابان
 از آنچه قلم رانده خدا نیست گریزی
 ما در تب این خاکِ بلا خیز صبوریم
 تن پاره‌ی پیغمبر اسلامم و فردوس
 هر کس که مهیای شهادت شده در خاک
 برخیزد و همگام شود چون که سحر گاه
 ده قرن از این خطبه گذشته ست ولیکن
 این خطبه همان خطبه‌ی آدینه‌ی وصل است

سرانجام سرخ

نادر پرندهوار

مانده با یاد تو در ذهن زمین نامی سرخ
 به شک مردم پر و سوسه باور داری
 تا چراغی به دل تیره‌ی ایام کنی
 عشق والاتر ازین خوف و خطر کردن هاست
 قطره آبیست که از کنج لبث افتاده ست
 تشنه‌ی وصل به دیدار رخ جانانی
 گرچه چون رشته‌ی برگردن دختر زیباست
 می‌چکد خون ز رخ ماه‌تر از صد ماهت
 می‌برند آه کجا پیرهن پاک تو را
 گرچه از کار خود احساس تنفر کردند
 عصر آن روز در آغوش پیمبر بودی
 میوه‌ی صبر جزای دل شیدایی توست
 شرح آزادگی از این تن بی سر روشن
 تا محقق بکنی قول پیمبر ای عشق
 تا که هر عاشق دیدار شود نورانی

ای رضا داده به تقدیر و سرانجامی سرخ
 گرچه همراه خودت بوی پیمبر داری
 می‌روی کعبه‌ی خون باز که احرام کنی
 یاد دادی که اگر عاشق صادق تنهاست
 مرگ در پیش تو یک بازی سهل و ساده ست
 مثل یعقوب به آن گمشده‌ی کنعانی
 مرگ قلاده‌ی افتاده‌ی برگردن هاست
 می‌رسی از سر ایمان به شهادت گاهت
 می‌درند از سر کفران تن صد چاک تو را
 مشکشان و شکم خالی شان پر کردند
 ای که از عشق به لبخند خدا خشنودی
 آنهمه درد و بلا محو شکیبایی توست
 ای به دیدار تو چشمان پیمبر روشن
 میرسی پاره تن باز به پیکر ای عشق
 تشگان را به سوی یار فرا می‌خوانی

حسین (ع)

ماریا سلمانی

اسوه ی صبر و استقامت	بی حسین	گریزی نبود
حسین...	مرگ...	که بند بند تنش پاره پاره شود
آفتاب بر نیزه تابنده در شب	نزدیک تراز گردن آویز دختران	تا سیر شود شکم ها
حسین...	دلچسب	سیراب شود عطش ها
برادر زینب	شوق دیدار در دلش	گریزی نبود
که عاشوراست زیباترین	طوفان وصل یوسف و	بی واسطه تا خدا
پرده ی عمرش	یعقوب	قلم چرخید
خطبه خوان خرابه های دمشق	عشق را	تقدیر بر مدار خودش بود
حسین	نهایتی نیست...	تاریخ رقم خورد
سالار زینب		به نام بزرگ
سلطان عشق	هزاران سال گریستند	واقعه ی عاشورا....
	شمع ها و چشم ها	تن نداده به بیعت با شرک
حسین گفت:	در سوگ آفتاب	ترجیح داد
آهای مردم سرگردان	و آسمان	مرگ با عزت را
هر که راسری ست غرق شور	فرش ستاره هایی بود	به زندگی با ذلت...
مست شوق	که دراشک هایشان می درخشید	
بیاید به سوی دوست		حسین
که رهسپاریم صبح فردا	حسین...	اسوه ی صبر و استقامت
به قتگاه	بزرگ ترین مرد تاریخ	همانا که می دانست
به آنجا که خونم بریزند	حسین...	پاداش عظیمی درانتظارش هست
در بلا	آبروی دو عالم	خدا
به نوایس و به کربلا	نگین حلقه ی خاتم	خلف وعده نخواهد کرد
	حسین..	فلسفه اش ظهر تابستان
هر که خونش مباح است به	آنکه ندیده چشم جهان بین	روشن
شمشیرها	چون او	عاشورا...
بسم الله	و نخواهد دید نیز پس از آن	حماسه ای بود
قافله می افتاد فردا		که به تاریخ آبرویی داد
بسم الله	حسین...	که نداشت بی آن